



انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی

نکات در باب اسم النخط فارسی

تهیه شده توسط دانشکده ادبیات و علوم انسانی

نکاتی

درباب رسم الخطّ فارسی

اسکن شد

کلیه حقوق
برای دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
محفوظ است

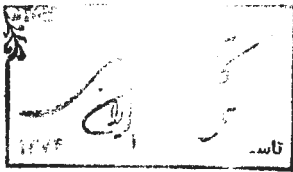
چاپخانهٔ مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
آبان ۱۳۵۱



انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۱۵

نکاتی در باب رسم الخط فارسی



زیر نظر :

دکتر عباس زریاب ، دکتر ناصرالدین شاه حسینی ، دکتر سید جعفر شهیدی

دکتر مهدی محقق ، دکتر یحیی مهدوی ، استاد مجتبی مینوی

دکتر سید حسین نصر

سبب تهیه این رساله

به دعوت رئیس محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه
معدودی شامل خود آقای دکتر سید حسین نصر و آقایان دکتر یحیی مهدوی
دکتر مهدی محقق، دکتر زریاب، دکتر سید جعفر شهیدی، دکتر
ناصرالدین شاه حسینی و اینجانب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی
چند جلسه‌ای را به بازرسی در باب مسأله شیوه نگارش بعضی کلمات در
زبان فارسی گذراندند، از جزوهای که سابقاً در همین موضوع در همان
دانشکده تهیه شده بود و آقایان دکتر ذبیح الله صفا، دکتر یحیی مهدوی
دکتر مصطفی مقربی و دکتر فرشیدورد در تدوین آن دخیل و سهم
بودند استفاده کرده در باب قواعد و یادآورهای مذاکره کردند، بعضی را
عیناً و برخی را با مختصر تغییراتی پذیرفتند و نکات تازه‌ای نیز بر آنها
افزودند و رساله به صورتی که ملاحظه می‌فرمایند تدوین گردید.
امید می‌رود که ارباب قلم برای یکنواخت شدن شیوه نگارش
و معین شدن تکالیف کسانی که با خواندن و نوشتن سروکار دارند از
رعایت این قواعد استکفاف نورزند.

نکاتی در باب رسم الخط

۱. حدّ و استقلال هر کلمه از لحاظ معنی و عمل دستوری آن حفظ گردد ، و هر کلمه مستقلّ جدا از کلمات دیگر نوشته شود .

بنویسیم :	نویسیم :
جناب عالی ، حضرت عالی ، وزارت فرهنگ ، خزانه داریکل ، دانشسرای عالی ، نگاه داشتن ، عرض کردن ، هیچ کس ، هیچ گاه ، هیچ یک ، آن را	جناب عالی ، حضرت عالی ، وزارت فرهنگ ، خزانه داریکل ، دانشسرای عالی ، نگاه داشتن ، عرض کردن ، عرض کردن ، هیچکس ، هیچگاه ، هیچیک ، آنرا .

بنابرین کلمات « را » . « ای » ، « هم » (پیوند قیدی) ، اعداد ، « که » ، « چه » (صفت پرسشی و تعجبی) را نباید به کلمات دیگر چسبانید .

بنویسیم :	نویسیم :
کتاب را ، آن کس ، این زمان ، مردی که ، در صورتی که ، ای مرد ، یک روز ، چه کنم ، چه گویم ، هم دیدم و هم پسندیدم .	کتاب را ، آنکس ، این زمان ، مردیکه ، در صورتیکه ، ای مرد ، یکروز ، چکنم ، چگویم ، همدیدم و همپسندیدم .

یادآوری ۱. « چه » و « که » با « آن » و « این » و « چنان » و « همچنان » ترکیب می شود و پیوسته نوشته می شود ، ولی « است » هرگز به « که » متصل نمی شود .

بنویسیم :

آنچه ، آنکه ، اینکه ، چنانکه ،
چنانچه ، همچنانکه ، درست است که ،
این آن کتابی است که ، آنست که .

نویسیم :

آن چه ، آن که ، این که ، چنان که ،
چنان چه ، همچنان که ، درست است که ،
این آن کتابی است که ، آنست که .

(برای قواعد مربوط به « است » به قاعده* ۱۳ رجوع شود) .

یادآوری ۲ . « تورا » و « که را » و « تو است » بصورت « ترا » و « کرا » و « تست »
ممکنست نوشته شود .

۲ . « ب » حرف اضافه معمولاً به صورت « به » جدا از اسم نوشته می شود .

بنویسیم :

به خانه ، به مدرسه ، به لندن ، به دین و
به مذهب قسم .

نویسیم :

بخانه ، بمدرسه ، بلندن ، بدین و
بمذهب قسم .

یادآوری ۱ . « ب » در « بد » که صورت دیگری از « به » است در مواردی
مانند بدین ، بدان ، بدو ، بدیشان ، بدانان پیوسته نوشته می شود (در این حال « ب »
از دال جدا نیست) .

یادآوری ۲ . « ب » در ابتدای افعال امرو مضارع که برای تأکید آورده می شود
از نوع « به » (حرف اضافه) نیست و باید به افعال متصل نوشته شود . رجوع شود
به قاعده* ۵ .

یادآوری ۳ . در تعبیّرات عربی « بغیر » ، « بلا فصل » ، « بلامعارض » ، « بدون » ،
« ما بازاء » ، « بسم الله » ، « بلافاصله » ، « بلا تکلیف » و مانند اینها چون « ب » حرف
جرّ عربی است و حرف اضافه فارسی نیست متصل به کلمه بعدی نوشته می شود .

۳ . دو یا چند کلمه که از ترکیب آنها کلمه ای (نوع دستوری) تازه با مفهومی
تازه غیر از مفهوم یکایک اجزاء ترکیب کننده پدید آمده باشد پیوسته به یکدیگر نوشته
می شوند ، مثل : اینجا ، آنجا ، اینجا ، بهبود ، بهداری ، چیستان ، جستجو ،

گفتگو ، دوستدار ، دوستکام ، دانشگاه ، شاهنامه ، هیچکاره ، هیچمدان ، نگهداری ، یکشنبه ، پنجشنبه ، یکدیگر ، خداکاسه « چکنم چکنم » به دست شما ندهد. هرگاه متصل نوشتن اجزای کلمه مرکب سبب اشتباه یا دشواری در خواندن کلمه بشود کلمات جدا از یکدیگر نوشته شود.

بنویسیم :	نویسیم :
عدالت شعار ، شماتت ورزی ، کین	عدالت شعار ، شماتتورزی ، کینتوزی ،
توزی ، هم منزل ، دانش آموز ،	هم منزل ، دانشاموز ، جانافرین ،
جان آفرین ، باستان شناسی ، روان	باستانشناسی ، روانشناسی ، شمتشوو .
شناسی ، شست و شو .	

۴. پیشوندها و پسوندها همواره چسبیده به کلمه ای که با آن ترکیب می شود نوشته می شود. همدل ، همراز ، همنشین ، همراهی ، همصحبتی ، بجا ، بخرد ، بهوش ، دانشمند ، گلزار ، نمکدان ، بجز .

۵. پیشوندهای فعلی ب ، ز ، م باید پیوسته به فعل نوشته شود.

بنویسیم :	نویسیم :
ببین ، بدانم ، نرود ، مکن .	به بین ، به دانم ، نرود ، مه کن .

مگر در جایی که جنبه های مختلف را بخواهیم مورد تأکید قرار دهیم : نه می خورم و نه می نوشم ، نه می آید تو و نه می رود ، مه تو بادی و مه ویس و مه رامین .

۶. « می » و « همی » جدا از فعل نوشته می شود.

بنویسیم :	نویسیم :
می گوید ، می رفتم ، می انداخت ،	میگوید ، میرفتم ، می انداخت ،
همی رفت و همی گفت .	همیرفت و همیگفت .

۷. در ترکیبات عربی مستعمل در فارسی کلمات مستقل جدا جدا نوشته شود.

بنویسیم :	نویسیم :
انشاء الله ، من جمله ، عن قریب ، مع هذا ، مع ذلك ، علی هذا ، علی حده ، علی رغم .	انشاء الله ، من جمله ، عن قریب ، مع هذا ، مع ذلك ، علی هذا ، علی حده ، علی رغم .

۸. « های غیر ملفوظ » در کلمات مرکب و مشتق به جزء مابعد خود نمی چسبند، و همچنین است در هنگامی که به « ها » جمع بسته شود.

بنویسیم :	نویسیم :
دیوانه وار ، حیلہ گر ، علاقہ مند ، علاقہ بند ، گلہ مند ، خانه ها ، جامه ها ، پیشه ور ، بهره ور ، نامه رسان .	دیوانه وار ، حیلہ گر ، علاقہ مند ، علاقہ بند ، گلہ مند ، خانه ها ، جامه ها ، پیشه ور ، بهره ور ، نامه رسان .

این قاعده بهیچ وجه شامل « های ملفوظ » یعنی کلماتی مثل ماهر و دهها، ماهها، مہپارہ ، گرہها ، فرماندها ، فرماندهان ، فرماندهی ، وغیره نمی شود.

۹. کلماتی که به « های غیر ملفوظ » ختم می شود هنگامی که صفت بگیرد یا اضافه شود بر روی « ه » همزه (یا سر یای کوچک) گذاشته می شود.

بنویسیم :	نویسیم :
خانه من ، جامه سپید .	خانه من ، جامه سپید .

یادآوری . گاهی در شعر ، بر حسب ضرورت وزن شعر ، یای ساکنی بعد از کلمه مختوم به های غیر ملفوظ به لفظ دری آید . در این موارد می توان آن یای ساکن را به کتابت در آورد و مایه ی یا خانه ی نوشت . مثل :

اصل نفع و ضرر و مایه‌ی خوب و زشت و خیر و شر.

به‌خانه‌ی کهن در نیایند هرگز که‌خانه‌ی مهنستان جای درخور

۱۰. های غیر ملفوظ چون غالباً جانشین «سک» در فارسی قدیمتر است

(یعنی بنده و خانه و نامه در پارسی بندک و خانک و نامک بوده‌است) هنگام چسبیدن

کلمه به «ان» علامت جمع یا «ی» مصدری و یای نسبت، آن کاف اصلی جانشین

«ه» می‌شود و بصورت گاف در میان دو مصوت حایل می‌گردد.

بنویسیم:

بنده‌گان، زنده‌گان، اندیشه‌گان،

خانه‌گی، هفته‌گی، بنده‌گی، تیره‌گی.

بنویسیم:

بندگان، زندگان، اندیشگان،

خانگی، هفتگی، بندگی، زندگی.

۱۱. کلمات مختوم به‌های غیر ملفوظ هنگامی که به یای خطاب و یای نکره

یا وحدت متصل شود میان «ه» و «ی» الی اضافه می‌شود که همزه یا همزه ملینه تلفظ

می‌گردد. یای نسبت در اتصال به کلماتی که مختوم به‌های غیر ملفوظ می‌شود به دو حال

ممکنست درآید: گاهی گی تلفظ و نوشته می‌شود (مثل خانگی) و گاهی بصورت ای

نوشته و تلفظ می‌گردد (مانند ساوه‌ای).

بنویسیم:

جامه‌ئی، جامه‌بی، جامه، خانه‌ئی،

خانه‌بی، خانه، شاهانه‌ئی، شاهانه‌بی،

قهوه‌ئی، قهوه‌بی، زواره‌ئی، زواره‌بی،

ساوه‌ئی، ساوه‌بی، ساوه.

بنویسیم:

جامه‌ای قهوه‌ای پوشیده‌ای، خانه‌ای

که خریده‌ای خانه شاهانه‌ایست،

ساوه‌ای، زواره‌ای، آباده‌ای.

۱۲. پیشوند «بی» در کلمات مرکب بطور کلی باید جدا نوشته شود، مثل

بی‌وضو ، بی‌نماز ، بی‌بخ ، بی‌ادب ، بی‌هوش و حواس ، بی‌نظم ، بی‌ترتیب . فقط چند کلمه‌ایست که در آنها « بی » با کلمه بعدی چنان ترکیب شده‌است که کلمه تازه‌ای با معنای تازه و مستقل به وجود آمده‌است ، و آنها را باید متصل نوشت ، مثل بیهوده ، بیزار ، بیخود (حرف بیخود زدن ، از خود بیخود شدن) ، بیدل ، بیکاره ، بیهوش شدن .

۱۳ . فعلهای ام ، ای ، ایم ، اید ، اند ، و ضمیرهای ام ، ات ، اش ، مان ، تان ، شان چون شبیه پسوند است اگر پس از صامت یا مصوت قرار گیرد به کلمه پیش از خود می‌چسبد ، جز در مورد « ه » غیر ملفوظ و او بیان حرکت و آنجا که وصل کردن موجب التباس و اشکال در خواندن می‌شود : پاکم . خوبی ، بزرگیم ، دانشمندید ، وطنپرستند ، کتابم ، طاقت ، زدیش ، بی‌ادبیتان ، کتابمان ، خوشخوئید ، خوشخوئیش ، فرزانه‌ای ، خانه‌ام ، جامه‌تان ، من همکار توام ، ایشان هموطنان تواند ، من کی‌ام ، من قاضی‌ام ، اینها حاجی‌اند .

یادآوری ۱ . در شعرگاهی بضرورت وزن کسره اضافه به ضمیر جمع (مان ، تان ، شان) حذف می‌شود . در این صورت بهتر است حرف ساکن جدا نوشته شود :

زن و کودکان‌شان بدین بارگاه بیاوردم و گنج و تخت و کلاه
پیاده دوان‌شان بدین بارگاه بیاور کشان تا ببیند سپاه

یادآوری ۲ . « است » که جزء این افعال است (رابط فعلی) هرگاه پس از کلماتی بیاید که به مصوت بلند (واو و الف و یا) ختم می‌شود و همزه آن در تلفظ ساقط شود در کتابت همزه را نمی‌نویسم : داناست ، نیکوست ، باقیست ، نیست ، کیست ، چیست .

مگر در جاهائی که متصل نوشتن « است » باعث دراز شدن کلمه و مشکل شدن کار خواندن شود مثل کشتیست ، کشتنیست ، سرشکستیست .

یادآوری ۳. پس از صامت‌ها همزهٔ ابتدای « است » بهتر است که بجا بماند ، مثل مجبور است ، خوشحال است ، ولی ممکن هم هست در آنجا که همزه تلفظ نمی‌شود و حرف آخر کلمه از حروف متصله است دو کلمه را به یکدیگر وصل کرد ، مثل آنست ، کدامست ، چنانست ، این آن کتابست ، اینست راه درست ، این کتاب تست . همزهٔ « است » پس از های غیر ملفوظ حذف نمی‌شود ، مثل رفته است ، بیچاره است . ولی اگر بعد از کلمهٔ مختوم به های غیر ملفوظ یای نکره و وحدت یای نسبت بیاید که با الف توأم است همزهٔ « است » حذف می‌شود و یاء به « ست » وصل می‌شود : خانه ایست بزرگ ، دارای روزنه ایست بلند ، صاحب آن مردی ساوه ایست .

۱۴. در کلمات اسماعیل ، رحمان ، اسحاق ، ابراهیم ، هارون ، ملائکه ، سموات بهتر است الف را که به تلفظ درمی‌آید در کتابت نشان بدهیم و همین‌طور که ذکر شد بنویسیم نه به صورت اسمعیل ، رحمن ، اسحق ، ابرهیم ، هرون ، ملئکه ، سموات .

۱۵. در کلمات داوود ، کاووس ، طاووس ، سیاووش ، لهاوور ، و امثال آنها که یک واو صامت و یک واو مصوّت جمع شده است بهتر است که هر دو واو را در کتابت اظهار کنیم و همراه به دو واو بنویسیم .

۱۶. در فعلهائی که با مصوّت (همزهٔ مفتوح یا مضموم) آغاز می‌شود هرگاه پیشوند « ب » و « ن » و « م » در آید بین دو حرکت یک « ی » اضافه می‌شود : بیفتاد ، نینداخت ، نیوفتاد (= نیفتاد) ، چه بیائی چه نیائی ، میازار . دی بیاسای . نوشتن این کلمات بصورت بافتاد یا بیافتاد ، بانداخت یا بیانداخت ، میافگن ، بیانداز ، مآزار ، مآسای و امثال این درست نیست . اما اگر فعل با « ای » یا همزهٔ مکسور

شروع شود «ا» باقی می ماند ، مانند : بایستاد ، مایست ، باستاد (مخفف بایستاد) ، نایستاد .

۱۷ . «ة» (تای مربوطه) که در آخر کلمات عربی الاصل می آید اگر در فارسی «ت» تلفظ شود به صورت «ت» نوشته می شود :

بنویسیم :	نویسیم :
رحمت ، زحمت ، مناجات ، ساشات ،	رحمة ، زحمة . مناجاة ، ساشاة ،
زکات ، حیات ، صلات (نماز) ،	زکوة ، حیوة ، صلوة ، مشکوة ،
مشکات ، تورات .	توریه .

ولی اگر «ت» تلفظ نشود به صورت «های غیر ملفوظ» نوشته می شود مانند ازاده و غلبه . در این صورت هنگام گرفتن صفت و مضاف الیه «ان» علامت جمع و «ی» نسبت و نکره و وحدت و مصدری همه قواعد «های غیر ملفوظ» فارسی در مورد آنها رعایت می شود: سابقه خدمت ، خالصه دولتی ، علاقه ای ندارم ، توبی حوصله ای ، مردی قاهره ای ، کم حافظگی ، جملگی ، خیمگی ، نظارگان ، قلعگیان .

۱۸ . الفهای مقصور عربی که در آخر کلمات بصورت «ی» می آید در فارسی همان طور که تلفظ می شود یعنی با الف اگر نوشته شود بهتر است .

بنویسیم :	نویسیم :
اعلا ، بلوا ، تقوا ، قوا ، مبتلا ،	اعلی ، بلوی ، تقوی ، قوی ، مبتلی ،
مصفا ، مستثنا ، و غیرها .	مصفی ، مستثنی .

یادآوری ۱ . این گونه الفها در اسمهای خاص عربی مستعمل در فارسی به پیروی از اصل با «ی» نوشته می شود : مصطفی ، مرتضی ، مجتبی ، موسی ، عیسی ، یحیی ،

صغری، کبری. همچنین است در کلمات الی و علی و حتی که در فارسی بسیار بکار می‌رود، مخصوصاً در ترکیبات الی الآن، علی الله، حتی الامکان، حتی المقدور. دو کلمه مرکب اولیترو اعلیحضرت در فارسی بدین صورت مرسوم و متداول شده است و همین طور هم نوشته می‌شرد نه اولانرو اعلحضرت.

یادآوری ۲. اگر اسمهای مختوم به الف مقصوره صفت یا مضاف الیه یا پسوند بگیرد با الف نوشته می‌شود: یحییای برمکی، عیسیای مسیح، مجتبیائی. ولیکن موسی دست و عیسی نفس که در آنها شکل اصلی کلمه تغییر نمی‌کند، و ترکیبات عربی مثل منتهی الیه و مدعی علیه از این قاعده مستثناست.

۱۹. کلماتی که با مصوت‌های بلند «آ» و «او» ختم می‌شود اگر به پسوندها و اجزائی متصل شود که با مصوت بلند «ای» آغاز می‌گردد، مثل ایم و ایدو یای نکره و خطاب و مصدری و نسبت، در میان دو مصوت بلند حرفی مابین همزه و «ی» افزوده می‌شود که آنرا همزه ملیته می‌نامیم و بهتر است که همیشه آنرا به صورت «ئ» بنویسیم: دانائی، نیکوئی، سنائی، روشنائی، دانشجوئید، و غیره. در آئین و آئینه و بیائی و پائین و زانوئی و امثال آنها نیز از همین قاعده پیروی می‌شود.

۲۰. در کلماتی که از عربی داخل فارسی شده است و در آخر آنها همزه‌ای بعد از الف هست که غالباً فارسی زبانان آنرا تلفظ نمی‌کنند بهتر است این همزه در نوشتن حذف شود، ولی نوشتن آن هم غلط نیست. بنابراین ابتدا، انقضاء، انشاء، طبّا، علما بهتر است از ابتداء، انقضاء، انشاء، طبّاء، علماء. با این گونه کلمات اگر همزه را ننویسیم در هنگام اضافه شدن و صفت گرفتن به همان قاعده رفتار می‌کنیم که با کلمات فارسی الاصل مختوم به الف، یعنی پس از الف آنها «ی» آورده می‌شود: ابتدای کار،

انقضای مدّت ، انشای روان ، به استثنای فلان کس .

۲۱ . همزه ساکن در وسط کلمه یا در آخر کلمه پس از فتحه روی الف نوشته می شود : رأس ، رأفت ، مأمّن ، تأثیر ، مستأجر ، خلا ، ملأ ، مبدأ ، منشأ .

۲۲ . همزه متحرّک در وسط کلمه اگر در میان فتحه و مصوّت بلند مدّی الف قرار گیرد به صورت مدّ در روی الف نوشته می شود : مآخذ ، مآل ، مآب ، مآثر ، لآلی ، منشآت ، هیأت . و اگر در میان فتحه و مصوّت بلند واوی قرار گیرد روی واو نوشته می شود : مؤوف ، رؤوف ، مؤونت . و اگر در میان فتحه و مصوّت بلند یائی قرار گیرد روی مرکز « ن » نوشته می شود : رئیس ، لئیم .

۲۳ . همزه وسط و آخر کلمه اگر بعد از ضمه باشد خواه ساکن و خواه متحرّک باشد روی واو نوشته می شود : رؤیت ، لؤلؤ ، مؤمن ، سؤال ، فؤاد ، مؤذن ، رؤساء ، رؤوس ، شؤن .

۲۴ . همزه آخر کلمه بعد از حروف صامت یا مصوّت های بلند واوی و یائی جدا و پس از آخرین حرف نوشته می شود : جزء ، شیء ، بطء ، سوء ، بطیء .

۲۵ . همزه وسط کلمه اگر ماقبلش حرف صامت ساکن باشد (ولو یای صامت ساکن) متابعت از حرکت خود می کند ، مثلاً مفتوح در بالای الف نوشته می شود مثل جرأت ، مسأله ، نشأه ، هیأت ؛ مکسور بر روی مرکز یاء نوشته می شود مثل اسئله ؛ مضموم بالای واو نوشته می شود مثل مروّوس . همزه وسط هرگاه پس از مصوّت

بلند الفی باشد اگر مفتوح باشد به صورت همزه جدا نوشته می شود ، مثل ماشاء الله ، ان شاء الله ، قراءت ، براءت ، دناعت ؛ اگر ماقبل همزه مفتوح و خود آن هم مفتوح باشد بالای الف نوشته می شود ، مثل تأسّف و تأثّر ؛ اگر ماقبل همزه مکسور باشد و خود آن مفتوح باشد روی کرسی یاء نوشته می شود : لثام ، سیئات ، توطئه ؛ اگر ماقبل همزه مصوّت بلند الفی باشد و خود همزه مکسور باشد روی کرسی یاء نوشته می شود : قائل ، خائن ، رسائل ، مصائب ، کائنات ؛ و هرگاه این همزه وسط بعد از مصوّت بلند یائی واقع شده باشد باز بر مرکز یاء نوشته می شود : خطیئه .

تبصره . کلمات خارجی که به خط فارسی نقل می شود در آنها صوتی شبیه به صوت همزه وجود دارد هریک بر حسب شباهتی که به یکی از حالات همزه در کلمات فارسی سابق الذکر داشته باشد مشمول قاعده کتابت آن همزه خواهد شد : کاکاؤ ، ماؤماؤ ، لاؤوس ، لاؤوست ، ژوعن ، ژئوس ، نثار ، رئالیست ، ایدئال ، سوئز ، بوسوئه ، ناپلئون ، اورلئان ، ناندرتال ، تئولژی ، ژئوفیزیک و نظایر آنها .

۲۶ . تنوین مخصوص زبان عربی است و در کتابت آن سیره جاریه ایرانیان اهل قلم این بوده است که به قاعده کتابت تنوین در عربی عمل نمایند . برای تنوین مجرور دو کسره در زیر حرف آخر و برای تنوین مرفوع دو ضمه روی حرف آخر گذاشته می شود : بعبارة آخری ، متفق علیه ، رحمة للعالمین . در تنوین منصوب قاعده خاصی برای کلمات مختوم به تاء مربوطه هست که در قاعده ۲۷ گفته خواهد شد . در مورد سایر کلمات اگر آخر کلمه حرف صامتی از حروف متّصله باشد آن حرف را به الفی وصل می کنیم و دوفتحه روی آن می گذاریم ، مثل کاملاً ، اتفاقاً ، موقتاً ؛ و اگر آخر کلمه یکی از حروف منفصله یا همزه بعد از حرف صامت و بعد از الف باشد الفی با دوفتحه پس از آن حرف آخر می آوریم : قهراً ، طرداً للباب ، جزءاً ، استثناءً ، ابتداءً .

۲۷ . قاعده در نشان دادن تنوین نصب در کلماتی که آخر آنها تاءِ مربوطه باشد (خواه آنچه در فارسی تلفظ می شود و خواه آنچه در فارسی های غیر ملفوظ شده است) اینست که دوفتحة بالای تاءِ مربوطه گذاشته شود . نشانهٔ این تاءِ اینست که جزءِ ریشه و مادهٔ کلمه نیست : غفلةٌ ، بغتةٌ ، ندرۃٌ ، نسبةٌ ، حقیقةٌ ، عجالةٌ ، جملةٌ ، قرۃٌ الى الله .

یادآوری ۱ . از آنجا که برای اکثر مردم تشخیص اینک در آخر این کلمات « ت » آیا جزءِ مادهٔ کلمه هست یا نیست مشکل است و در املائی کلماتی مثل نسبةٌ ، ندرۃٌ ، عجالةٌ ، حقیقةٌ شایع و متداول شده است که الف با دوفتحة به آخر این کلمات متصل کنند می توان این کلمات را به عنوان غلط مشهور بصورت نسبتاً ، ندرتاً ، عجالاً ، حقیقتاً مجاز شمرد .

یادآوری ۲ . تاءِ مربوطه در بعضی ترکیبات دیگر عربی هم که در فارسی متداول شده است دیده می شود و در آنها هم باید تاءِ مربوطه به صورت « ۃ گرد » نوشته شود : رحمة الله علیه ، لعنة الله علیه ، فی الحقیقه ، شمس الکفاۃ ، صبغة الله ، العظمة لله .

۲۸ . در بعضی اسامی داخلی و خارجی از قدیم الایام رسم الخطّ خاصی متداول شده است و در آنها حروف مخصوص لسان عربی بکار می رود . باید در مورد آنها به سنت قدیم عمل کرد و آنها را همان طور که مرسوم است نوشت : اصفهان ، طبس ، جیحون ، سیحون ، اصطخری ، افلاطون ، ارسطو ، سقراط ، فیثاغورس و غیرها .

۲۹ . کلماتی که در کتابت به واو ختم می شود ، اگر واو آن مصوّت واوی

بلند باشد در حال اضافه شدن و موصوف واقع شدن ، یائی به آخر آن الحاق می شود :
زانوی من ، آهوی ختائی ؛ اگر واوی که در آخر کلمه است فقط برای بیان حرکت
ضمّه باشد نیز در حال مضاف و موصوف شدن محتاج به یائی هست ، مثل : آن دوی
دیگر ، ای توی بیچاره ، کاکاؤی داغ ؛ اگر واوی که در آخر کلمه است
صوتی مرکّب از مصوت و صامت (ow) باشد ، مثل واو در شوکت و نو ، در موقع
مضاف شدن و موصوف شدن یائی لازم ندارد : خسرو اول ، کیخسرو سلجوقی ،
جوسیه ، پلوچرب ، جلودر ، پالتو نو من ، پالتوبه این نوی ، تابلو نقاشی .